

یک کشور، دولت

مقابله اسرائیلی/فلسطینی می تواند تنها در یک کشور دمکراتیک سکولار مشترک از بین برده شود



Werner Pirker

برگردان ناهید جعفرپور

در هایفه شهر بندری اسرائیلی که بیشتر عرب نشین است در تاریخ 28 تا 30 ماه مه دومین کنفرانس برای ایجاد کشوری سکولار و دمکراتیک در فلسطین تاریخی و " حق برگشت" برگزار گردید.

در این کنفرانس سه روزه که به همت سازمان یهودی/عربی ( " ابن ال بلاد" فرزند کشور) برگزار گردیده بود، بیش از هزار نفر از هر پنج قاره جهان شرکت نموده بودند. در بازگشائی این کنفرانس در میان سخنرانان همچنین عمر برقوتی هماهنگ کننده کارزار بین المللی توقف سرمایه گذاری، بایکوت و تحریم (ب د اس)، جمال جماع از " استوپ د وال" از طریق ویدئو از غزه، حیدر عید هماهنگ کننده جنبش ضد بلوکه، عبد اللطیف قیت رئیس سازمان کمک به زندانیان " آدامر" و همچنین ایلان پاپه مورخ اسرائیلی که در لندن سکونت دارد، قرار داشتند.

سخنرانان همه بر سر این موضوع توافق داشتند که امکان راه حل دو دولت تا جایی که قابل انجام باشد از سوی برگزیدگان صیهونیست با مانع روبرو شد و از این روی می بایست از میان این دو راه حل به ساده ترین، طبیعی ترین، پایدارترین و از همه مهمتر عادل ترین راه حل توجه نمود: به ایجاد کشوری دمکراتیک برای تمامی شهروندان بر روی سرزمین تاریخی فلسطین.

تلاش بدنبال آغاز یک راه حل جدید از دل ناکامی به اصطلاح روند صلح و همچنین شکست آشکار جبهه صلح چپ صیهونیسم بیرون آمده تا بدینوسیله توافقی قابل اجرا با ملت فلسطین به وجود آورد. آشتی میان استعمارگران یهودی و استعمارشدگان فلسطینی تنها در یک کشور مشترک بر بستر حق مساوی ممکن خواهد بود. زیرا که می بایست دیگر شهرک نشینی وجود نداشته باشد و دیگر هیچ فلسطینی در سرزمین خودش شهروند درجه سه یا چهار نباشد.

## نظریه دو کشور

در مذاکرات غالب در باره دعوی اسرائیلی/فلسطینی مسلما راه حل دو دولت بعنوان راه حل بی چون و چرا مورد قبول واقع شد. قدرت های غربی آمریکا و اتحادیه اروپا امید داشتند که با ایجاد یک کشور فلسطینی در کنار اسرائیل ارضاء دائمی مقاومت ملی فلسطینی ها را در پروژه صیهونیستی تنگاتنگ با رهبریت امپریالیستی برقرار سازند.

آنچه که زیر نظر جامعه بین الملل توافق می شود، مدتهاست که از نظرات تحت تاثیر قدرت های هژمونی طلب فاصله گرفته و از این روی هیچ آلترناتیوی برای راه حل دو کشور نمی بیند و خود به شکل یابی یک نظریه می پردازد. حتی رهبران کشورهای عربی هم عقیده دارند که خودشان مشکل فلسطینی را بطور دائمی حل خواهند نمود. در جانب فلسطینی ها سازمان "پ ال او" که در منشور ملی اش آزادی تمامی فلسطین آمده است، از آغاز روند اسلو راه حل دو کشور، دولت را از آن خود نموده است. حتی حماس اسلامی همواره آمادگی اش را اعلام نموده که اسرائیل را در مرز های 1967 برسمیت بشمارد. در میان جنبش همبستگی با فلسطینی ها در سرتاسر جهان هم همچنین بسیاری به همجواری فلسطین و اسرائیل می اندیشند. بزرگترین علاقه به راه حل دو کشور یا بهتر بگوئیم با اسرائیل را آن کشور هائی داشته اند که اسرائیل در آنها تا کنون سخت ترین خرابکاری ها را کرده است. زیرا که به راه حل دو کشور با دولت بعنوان تنها آلترناتیو وضعیت فاجعه بار پرهزینه اشغال یا تصرف مناطق اشغالی نگاه می کنند. به راه حلی که برای همیشه نسل کشی و یا اهداف انهدامی را از بین برد، پرداخته نمی شود. راه حل یک کشور با دو ملت به مفهوم برسمیت شناختن تمامی حقوق شهروندی تمامی فلسطینی هائی است که در مناطق شهری اسرائیل ساکنند و بدینوسیله پایان اسرائیل بعنوان کشوری تنها مخصوص یهودی هاست. این مسئله برای طبقه رهبری کننده صیهونیسم بعنوان:

### worst case scenario

می باشد. در باره این پرسش که آیا راه حل یک کشور با دولت راه حلی عادلانه می باشد یا نه؟ در مقاله ای که از سوی یکی از کارمندان وزارت خارجه در سایت رسمی دولت اسرائیل آمده است، پاسخ داده می شود که: "فریاد ایجاد یک کشور با دو ملت همان مفهومی را می دهد که فریاد برای انهدام اسرائیل می دهد. در این صورت تنها میهن در سرتاسر جهان برای ملت یهودی موجودیتش را از دست خواهد داد. بنابراین وزارت خارجه اعلام می کند که راه حل منطقی دعوا میان اسرائیل و فلسطین بنیانگذاری دو کشور ملی: یکی برای یهودیان و دیگری برای فلسطینی ها می باشد. یک کشور دو ملیتی نمی تواند راه حل دعوا باشد. زیرا که بیشتر به اختلافات و نارضایتی ها دامن زده می شود".

تائیدیه های فراوان برای راه حل دو کشور در عمل در مقابل شکست خود قرار گرفته اند. حال هر چه قدر هم منطقی بخواد وزارت امور خارجه مسئله را برای ما جلوه دهد اما اسرائیل زمانیکه دولت ملی فلسطین تاسیس گشت ده ها سال بعد به وجود آمد. از سال 1948 زمانیکه اسرائیلی ها نتیجه اولین جنگ عربی/اسرائیلی در باره قطعنامه

سازمان ملل سال 1947 را نادیده گرفتند، تا آغاز روند اسلو در سال 1993 هیچ دولت اسرائیلی امکان ایجاد یک کشور فلسطینی را حتی مورد توجه قرار نداد و به آن فکر نکرد. سیاست اسرائیلی بیشتر از همه تشکیل شده است از عدم برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت فلسطینی ها و سازمان " پ ال او " بعنوان بیانگر سیاسی این حق شناخته می شود.

بنیامین نتانجا هو انگار که اسلوی اصلا وجود نداشته در دومین دور خدمتش در سال 2009 ایده راه حل دوکشور را انکار نمود و زمانیکه بالاخره فرمول دو ملت و دو کشور را مورد قبول قرار داد، از این ایده بعنوان بهترین حرکت بسوی صلح تقدیر شد. برخورد راحت دولت نتانجا هو با مدل راه حل پیشنهاد شده از سوی واشنگتن و بروسل برای حل دعوی خاورمیانه در واقع نارضایتی دولت یهودی را از حتی یک راه حل تا حدی صلح آمیز برای فلسطینی ها آشکارا نشان داد. از ایده دو کشور و دو ملت استفاده می شود تا تصور در باره راه حل یک کشور و دو ملت به هیچ وجه مطرح نگردد. همزمان دلائلی ساخته و پرداخته می شود تا توسط آن اگر هم اصولا این کار را کنند تنها کاریکاتوری از یک کشور فلسطینی را بنمایش بگذارند. در واقع آن کشوری که مد نظر اسرائیل و متحدین غربی اش می باشد چیز دیگری نیست جز خودمختاری گسترده تر. مطمئنا از یک کشور در مرزهایی که توسط اسرائیل در سال 1967 اشغال گردیده است، سخنی در میان نیست. ساختمان شهرک ها در مناطق اشغالی بر روی سرزمین فلسطینی ها آنها در آغاز روند صلح حداقل ترین پیش شرط را برای یک کشور خودمختار از بین برد. چیزی بیشتر از یک کشور ساخته گی از سوی اسرائیل و قدرت های نگهبانش در هر حال پیش بینی نشده بود. در نتیجه ی شهرک سازی اسرائیل بیش از نیمی از سرزمینی را که برای فلسطینی ها پیش بینی شده بود و همچنین تمامی بیت المقدس شرقی تحت کنترل اسرائیل قرار می گیرد.

با کاراکتر استعماری شهرک های مهاجر نشین اسرائیلی، نام گذاری بر روی نوار غربی و نوار غزه به عنوان یک کشور چیزی را تغییر نمی دهد. یک کشور کوچک که از بلوک های کنار هم چسبیده درست شده باشد تنها بخشی از یک آرشیکتک نژادپرستانه است که هدفش تنها و تنها ضمانت دادن به رهبریت سفید بر مجموعه ملتی است.

### **حق بازگشت کتبی ضمانت شده**

راه حل عادلانه طور دیگری است. زیرا که حتی در بهترین حالت باز پس دادن تمامی مناطق اشغالی توسط اسرائیل در سال 1967 ، تقسیم این سرزمین همواره بشدت غیر عادلانه خواهد بود. زیرا که فلسطینی ها باید خود را با یک بخش کوچک غربی از سرزمین تکه شده راضی سازند. افزون بر این دولت یهودی باید آماده باشد فلسطینی هائی را در مقابل خود بپذیرد که برای عدم بازگشت آنها پرداخته است. حق بازگشت اما غیز قابل برگشت است. نه تنها چون در کل برسمیت شمرده شده است بلکه چون برای فلسطینی ها در یک قطعنامه ضمانتی سازمان ملل متحد در تاریخ دسامبر 1948 ضمانت شده است.

اگر دعوای خاورمیانه بخواهد بطور دائمی حل گردد باید به ریشه هایش برگردانده شود. این ریشه ها در دلایل پیامد سال 1948 قرار دارند که باعث تاسیس دولت اسرائیل بر روی یک سرزمینی که از مردمش پاکسازی شد، گردید.

در توافق بسته شده سال 1993 در اسلو میان اسرائیل و فلسطین، فاجعه " النکبة " تصرف صیهونیستی زمین جدا نگه داشته شده است: راه حل تلاش شده ربطی به باز پس دادن سرزمین اشغالی در جنگ ماه جون 1967 ندارد.

خواسته های اعلام شده در کنگره هایفیه مبنی بر یک کشور دموکراتیک بر روی سرزمین فلسطین می تواند برای کسانی عجیب غریب بنظر آید که عقیده از رهبران غرب برخواسته اسرائیل را بعنوان تنها دموکراسی در خاورمیانه می دانند. علاوه بر این بنیانگذاران کشور اسرائیل به تضاد میان کشور کاملاً یهودی و یک کشور دموکراتیک دقیقاً آگاه بودند و در مقابل انتخاب میان یک راه حل صیهونیستی و یک راه حل دموکراتیک آنها برای یک کشور یهودی تصمیم گرفتند. کشور اسرائیل اگر هم که قانون اساسی ندارد بطور ظاهری یک کشور دموکراتیک است. اما قدرتمندی صیهونیستی بر تمامی سرزمین فلسطین نفی دموکراسی است - یک کشور فلسطینی در نوار غربی و نوار غزه در مناسبات قدرتی حقیقی و یا بهتر بگوئیم در رهبریت اسرائیلی به هیچ وجه چیزی را تغییر نمی دهد.

برای مثال منطقه سخنین



همچنین در کشور اولیه اسرائیلی یعنی مناطق اشغالی 1948 مناسبات میان هر دو ملت بر بستری دموکراتیک قرار ندارد. بلکه اکثریت یهودی از حقوق تعیین کننده برتری برخوردار است. مهمترین این حقوق دسترسی به زمین سکونی و مزرعی است. تقسیم نابرابر زمین ها میان بومیان و مهاجران از آغاز مهاجرت یهودیان به فلسطین مهمترین اهرم شکل گیری اسرائیل به یک جامعه کاملاً یهودی بوده است.

در دیداری از منطقه سخنین جایی که ساکنین عربی اش بسیار زیادند، شرکت کنندگان در کنفرانس می توانستند تصویری از خشونت و وحشیگری مکانیسم فشاری را که بر مردم عرب اسرائیل وارد می شود پیش چشم خود مجسم سازند. سخنین شهری است که در سال 1976 در اولین " روز زمین " مردم عرب بعنوان اعتراض بر علیه اشغال زمین ها به مارش پرداختند. در این فاصله در این شهر 30000 ساکنین عرب از سوی شهرک های مهاجر نشین محاصره شده اند. 1948 این شهر با جمعیتی شامل 3000 نفر در

حدود 70000 هکتار زمین را شامل می شد، امروز با وجود اینکه ساکنین بیشتری دارد اما از 10000 هکتار زمین برخوردار است. زمین های در اختیار شهرک های یهودی در حدود 138000 هکتار می باشد و تلاش می شود که حتی یک متر هم نصیب عرب ها نشود.

یک مهندس بومی و زن هلندی اش که در حدود 20 سال است منتظر جواز ساخت می باشند، گلایه می کنند که برای فلسطینی ها کاملاً غیر ممکن شده است که زمینی بدست بیاورند. نه اینکه یک قانون روشن فرموله شده هم برای بومیان وجود داشته باشد که به آنها اجازه تقاضای تکه ای از زمین های دزدیده شده شان را ندهد. بلکه بیشتر تعدادی حقه های اجرائی دولتی وجود دارند که "بچه های زمین" را از سنگ و کلوخشان دور می دارد. این چنین است که آوارگان 1948 و سپس مجدداً کسانی که باز گشتند تا به امروز بعنوان غایب حساب شده و حتی اجازه خرید مایملکشان از آنها گرفته شده است. از این روی خانه ها بصورت سیاه و غیر قانونی ساخته می شوند با قبول این خطر که روز بعد بولدوزرها جلوی خانه باشند و آنها منهدم سازند. زن هلندی این مهندس ادامه می دهد: "او به انسانهای ساکن مناطق اشغالی بخاطر سرنوشتشان غبطه نمی خورد".

بله شرایط برای بسیاری از عرب های اسرائیل غیر قابل تحمل تر است. زیرا که در واقعیت هر گونه حقی از آنها گرفته شده است. دیدار از سخنین برای همه این مسئله را روشن نمود که به واقع مفهوم کشور دمکراتیکی که باید بجای تنها دمکراسی که در خاورمیانه وجود دارد، چه باید باشد.

کشور سکولار دمکراتیک بر روی سرزمین فلسطین از ایده ی از روی ناچاری روند صلحی که جهت گیری اش ایجاد دو کشور با دو ملت است زاده نشده است. دقیقاً بعد از جنگ 6 روزه 1967 این خواسته در مرکز تفکرات استراتژیک سازمان "پ ال او" قرار گرفت. در بیانیه های 1968 آمده است که: "هدف مبارزه مسلحانه بر علیه صیهونیسم و امپریالیسم، کشوری چند مذهبی است که در آن مسلمانان، مسیحیان و یهودیان دوش به دوش با هم زندگی کنند.

بعد ها از یک فلسطین لائیک صحبت شد. فلسطینی که برای همیشه بخش بزرگی از مردم اسرائیل را در خود داشته باشد. در هر دوی این منطق ها یهودی ها نه بعنوان یک ملت بلکه بعنوان یک جامعه مذهبی شناخته شدند. یا یک کشور چند مذهبی یا یک کشور لائیک چیزی که هیچگاه بسته نیست: آزادی فلسطین از طریق برداشتن ( به لحاظ مذهبی) دولت یهودی است.

#### کشور بدون ملت

همچنین چپ های ضد صیهونیست اسرائیل هم از خیلی پیش متوجه راه حل یک کشور، دولت بودند. برنامه صیهونیستی اسرائیل بعنوان کشور ملت یهودی در مقابل ایده اسرائیل/فلسطین بعنوان یک کشور قرار دارد. دادگاه عالی اسرائیل این خواست را دشمن

کشور اسرائیل دانست. در حاشیه باید گفت که کسانی که پاسپورت اسرائیلی دارند اجازه دارند ملیتشان را متفاوت اعلام نمایند: بعنوان عرب یا دروز یا بدوی یا یهودی. تنها بردن نام اسرائیلی از آن ها گرفته شده است زیرا این نام تنها برای اسرائیل بعنوان کشور ملت یهودی ارزش گذاری می شود و استفاده از آن تعقیب قانونی دارد. از این روی اسرائیل تنها کشور ناسیونالی است که ملت به عنوان عام در آن وجود ندارد. ( تنها یهودیان ملت اسرائیلی هستند). بعد از فروپاشی سیستم جهانی سوسیالیستی عرفات " پ ال او) در موضعی بسیار ضعیف و ایزوله قرار گرفت. همزمان امپریالیسم پیروزمند از مقابله شرق/غرب فشار برای آرامش در اختلافات در خاورمیانه را آغاز نمود. در نتیجه این فشار گزینش دوکشور پدید آمد. مایکل و ارزوااسکی رئیس مرکز تحقیقات آلترناتیوی در بیت المقدس به این مسئله بعنوان رفتار استعماری نگاه می کند به این مفهوم که وقتی وابستگان ملت رهبری کننده برای ملت رهبری شده راه حل درست را دیکته می کنند - حتی اگر این راه حل به نفع ملت تحت ستم باشد - . از این روی آرزوی ملت فلسطین برای داشتن یک کشور - حتی اگر این کشور تنها بخش کوچکی از فلسطین باشد - مورد قبول قرار گرفت.

دقیقا قبل از روند اسلو سازمان پ ال او خط مشی خودش را تصحیح نمود که آتوریته ملت بر هر تکه از سرزمین آزاد شده فلسطین قابل اجرا خواهد بود. آتوریته فلسطینی مورد قبول اسرائیل در رامالا در این رابطه کمتر برای برابری ملی ملت فلسطین حرکت نمود. و ارزوااسکی می گوید: "در مبارزه ضد استعماری فلسطینی ها و اسرائیل پیشرفته، می بایست قربانیان ستم ملی نقش رهبری کننده را بعهده بگیرند. آکسیون مشترک می بایست برنامه را تعیین کند و نه برنامه، آکسیون مشترک را.

برای ایلان پایه یک کشور مشترک از یهودیان اسرائیل و عرب های فلسطین پدیده ای تاریخی است. البته وی اخطار نمود که دادن یک پیش نویس تمام شده از این کشور درست نیست و این کشور باید کشور دیالوگ ها باشد و باید آگاهانه خودش شکل گیرد.

اینکه یک کشوری با موجودیت دو ملتی به وجود آید در هایفه بیشتر با امتناع تصمیم گیری شد. زیرا که در آن خطر ادعای ارضی یکی از دو و یا هر دوی ملت مستقر شده در این کشور وجود دارد. از یک تعریف ملی از فلسطین آتی هم بعنوان کشور شهروندان بیشتر خودداری شد. یک فلسطین در نتیجه مبارزات آزادی بخش ملی تشکیل شده که بتواند موجودیت عربیش را تعریف کند یقینا به هیچ وجه بد نخواهد بود. حداقل آنها این حق را داشته باشند که بعنوان شهروندان حضور یابند. یعنی فلسطین نامش کشور فلسطین باشد نه اسرائیل. این خواست را از فلسطینی ها به هیچ وجه نمی توان گرفت.

در باره تلاش برای یک کشور سکولار و توضیح آن در کنفرانس تضاد وجود داشت. گفته شد که تنها یک کشور سکولار می تواند دمکراتیک باشد. همچنین بیان شد که تاکید روی کاراکتر سکولار چنین کشوری می تواند موانع مصنوعی برای ائتلاف با قدرت های اسلامی به وجود آید.

خیانتکاران به کشور

در حال حاضر و همچنین در آینده ای قابل رویت باید از این حرکت نمود که اکثریتی بیشمار از جامعه اسرائیلی در مقابل چشم انداز یک کشور سکولار و دموکراتیک در تمامی فلسطین کاملاً دشمنانه قرار بگیرد. دلایل ایدئولوژیکی: تشخیص هویت اسرائیل و صیهونیسم تا حد ممکن پایدار است. اما همچنین به دلایل کاملاً عملی چنین است. در یک جامعه ای که تمامی حقوق برای شهروندانش ضمانت شده است، یهودی ها امتیازاتشان را در مقابل فلسطینی ها ( حداقل روی کاغذ) از دست می دهند. از آنجا که کشور جدید از زیروزیفه خود برای دادن خسارت به رانده شدگانی که قصد بازگشت ندارند شانه خالی نخواهد نمود، در این صورت میبایست جامعه مرفع اسرائیلی سخت دچار زیان شود. بعلاوه اینکه این کشور جایگاه عملی خویش را در صادرات تسلیحات از دست خواهد داد و همچنین آمریکا هم از یک کشور اسرائیل/فلسطینی صلح آمیز پشتیبانی نخواهد نمود.

هر اندازه زیاد هم راه حل آفریقای جنوبی برای فلسطین به مفهوم سرنگونی رژیم نژاد پرست اسرائیل خواست خوبی باشد اما پیشرفت های پدید آمده در آفریقا جنوبی بعد از پیروزی "آ ان ث" الگوی آنچنان خوبی برای فلسطین ارائه نمی دهد.

سیستم پست آپارتاید برای ملت سیاه تنها برابری سیاسی به همراه آورد. به لحاظ اقتصادی پایان دادن به آن شرایط تنها به نفع سفید ها و هندی ها شد و همچنان مناسبات رنج آور مردم بومی سیاه پوست بجای ماند و حتی بدتر شد. یک چنین پیشرفتی هم به ضرر تنگدستان فلسطین آزاد شده خواهد بود اگر که سرنگونی سیاسی حمله به مناسبات مالکیتی را به همراه نداشته باشد.

همانطوری که ایلان پاپه در مصاحبه اش گفته است: " راه حل یک کشور بر بستر برابری حقوقی برای یهودی ها و فلسطینی ها در مباحثات آکادمیک طرفداران بیشتری پیدا نموده است. سایت افراطی صیهونیستی

[isracampus.org.il](http://isracampus.org.il)

لیست بلندی را در باره تمامی دانشمندانی را که متهم به خیانت به کشور نموده است، درج کرده است. چپ صیهونیسم با رمانتیک کیبوزی اش که ده ها سال است تصویر اسرائیل را بعنوان مظهر پیشرفت در میان عقب ماندگی فنوئالی عربی معرفی نموده است، در معرض تهدید از بین رفتن است. از یک سوی راست افراطی که کاملاً بر اسرائیل رهبری می کند وجود دارد که حق موجودیت فلسطینی ها را بعنوان گروه ملی اصلا و یا بسیار اندک مورد قبول قرار می دهد و از سوی دیگر صیهونیسم هر چه بیشتر قدرت اعتماد و باورش را از دست می دهد. مسئله ای که خود را در موقعیت پست صیهونیسم بیان می کند که نتیجه اش این است که موجودیت اسرائیل ضرورتاً به صیهونیسم وابسته نخواهد بود.

در میان پهنه جامعه ای که در آن قابل رویت است که موجودیت یهودی در منطقه همچنین در خارج از یک کشور کاملاً یهودی هم ممکن خواهد بود،

**Hardcore-Zionisten**

کارزار های ایدئولوژیکیشان را شدت می بخشند.

کسی که نخواهد از تمایلات ضد زمتیست ( ضد یهود) دفاع کند باید از حق موجودیت اسرائیل بعنوان کشور ملت یهودی بدون چرا و اما دفاع نماید. کاری که تا کنون حزب چپ آلمان و کمونیست بین المللی از آن دفاع نموده است.

فراخوان برای راه حل یک کشور با دو ملت چیزی نیست بمانند آنچه وزیر امور خارجه اسرائیل ادعا می کند، یعنی انهدام اسرائیل. بلکه بر عکس مفهوم یک کشور و دو ملت بر بستر برابری حقوقی برای یهودی ها و فلسطینی ها بنا شده است و همزمان این خود به مفهوم پایان صیهونیسم خواهد بود. این راه حل صیهونیسم را در مقابل مشکل مشروعیت قرار می دهد و نه دمکراسی را.